

کرده بود، در این مصاحبه‌ها کاملاً خود را با جریان روز و سیاست «فضای باز سیاسی» که شاه به منظور هماهنگی با سیاست جدید آمریکا اتخاذ کرده بود تطبیق داده و از جمله گفت «حق آگاه شدن از مسلم‌ترین حقوق مردم ایران است، مطبوعات آئینه تمام‌نمای افکار مردم هستند، قلم‌ها باید بنویسند و زبانها باید بگویند تا برخورد اندیشه‌ها و تجربه‌ها راه را برای رسیدن به هدفهای انقلاب شاه و مردم روشن و هموار سازد...»

جمشید آموزگار، برخلاف انصاری، در نیمه اول مردادماه ۱۳۵۶ که شایعه تغییر دولت بر سر زبانها بود، کمتر در انظار ظاهر می‌شد و از روبرو شدن با خبرنگاران مطبوعات پرهیز می‌نمود. به همین جهت روز پانزدهم مردادماه که استعفای هویدا اعلام شد، تمام انظار متوجه هوشنگ انصاری بود، به طوری که عده‌ای از صاحبان صنایع و متملقین برای این که از قافله عقب نمانند از صبح روز شانزدهم مرداد خانه و دفتر او را با ارسالی سبدهای گل گلباران کردند، ولی شاه برخلاف تمام این حدس و گمان‌ها، جمشید آموزگار را برای نخست‌وزیری برگزیده بود و قبل از این که به هویدا تکلیف استعفا گند، از وی خواسته بود اعضای کابینه خود را تعیین نماید.

جمشید آموزگار هنگام احراز مقام نخست‌وزیری ۵۴ سال داشت. وی در سال ۱۳۰۲ شمسی در تهران متولد شد. پدرش حبیب‌الله آموزگار اهل اصطهبانات فارس و از شخصیت‌های فرهنگی و صاحب تالیفات متعددی بود. جمشید آموزگار پس از انجام تحصیلات متوسطه، در زمان جنگ با یک کشتی باری از طریق بندرعباس به آمریکا رفت و در دانشگاه معروف «کرنل» آمریکا ثبت‌نام نمود. آموزگار در این دانشگاه در رشته مهندسی بهداشت و هیدرولیک درجه دکترا گرفت و چون تحصیلات خود را با درجه عالی به پایان رسانده بود در همان دانشگاه مشغول تدریس شد. در سال ۱۳۳۰ به ایران بازگشت و در اداره اصل چهار ترومن که تازه در ایران تأسیس شده بود شروع به کار کرد و در این اداره به ریاست قسمت مهندسی بهداشت رسید. در سال ۱۳۳۴ دکتر جهان‌شاه صالح وزیر وقت بهداشتی او را به معاونت این وزارتخانه انتخاب کرد و این نقطه آغاز ترقی او در تشکیلات اداری کشور بود.

جمشید آموزگار نخستین بار در سال ۱۳۳۷ در کابینه دکتر اقبال ابتدا به سمت وزیر کار و سپس به سمت وزیر کشاورزی معرفی شد و در کابینه منصور و اولین کابینه هویدا وزارت بهداشتی را به عهده داشت. در نخستین ترمیم کابینه هویدا از وزارت بهداشتی

به وزارت دارائی نقل مکان کرد و تا اوایل سال ۱۳۵۳، یعنی قریب ۹ سال وزیر دارائی بود. اولین قانون کار، اولین قانون اصلاحات ارضی و قانون جدید مالیاتهای مستقیم، که قوانین بعدی مالیاتی، حتی بعد از انقلاب نیز بر اساس آن تدوین شده است، در زمان تصدی دکتر آموزگار بر وزارتخانه‌های کار و کشاورزی و دارائی تهیه شد. دکتر آموزگار در کنار کارهای مربوط به وزارت دارائی، ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت را نیز به عهده داشت و به واسطه نقش مهمی که در پیروزیهای اوپک ایفا نمود شهرت جهانی یافت. هویدا که به موفقیت‌های آموزگار و شهرت جهانی وی حسادت می‌ورزید و او را رقیب بالقوه‌ای برای خود می‌پنداشت، در اوایل سال ۱۳۵۳ شاه را به تغییر سمت او از وزارت دارائی به وزارت کشور راضی کرد، ولی شاه، هنگام معرفی کابینه جدید، این نقشه هویدا را نقش بر آب کرد و گفت امور مربوط به نفت و اوپک کماکان به عهده جمشید آموزگار خواهد بود!

در اسفندماه سال ۱۳۵۳ که شاه تشکیل حزب واحد رستاخیز را اعلام کرد، وظیفه دشوار انجام انتخابات رستاخیزی هم به عهده آموزگار گذاشته شد. اصل تشکیل حزب رستاخیز و وادار ساختن مردم به عضویت در آن، و معرفی کاندیداهای نمایندگی مجلس از طرف این حزب، که متضمن محروم ساختن عده‌ای از فعالیت در انتخابات بود با قانون اساسی مغایرت داشت. ولی جمشید آموزگار، در محدوده‌ای که برای او تعیین شده بود، صحت عمل به خرج داد و کاندیداهای مجاز در هر حوزه انتخابی آزادانه با هم رقابت نمودند.

یکی از مهمترین وقایع زندگی جمشید آموزگار در دوران وزارت کشور او در جریان یکی از جلسات شورای وزیران اوپک در وین رخ داد. روز ۲۱ دسامبر سال ۱۹۷۵ (۳۰ آذر ۱۳۵۴) هنگامی که جلسه عمومی اوپک برای رسیدگی به موضوع اختلاف قیمت نفت صادراتی چند کشور عضو تشکیل بود، یک گروه تروریستی که در رأس آن «کارلوس» تروریست معروف اهل ونزوئلا قرار داشت، به مقر اوپک حمله بردند و بیش از شصت نفر اعضای هیئت‌های نمایندگی سیزده کشور عضو این سازمان و از جمله یازده وزیر کشورهای عضو اوپک را به گروگان گرفتند. این گروگان‌گیری که با تیراندازی و قتل چند تن از اعضای اداری اوپک هم همراه بود، در آخرین روزهای سال ۱۹۷۵ تمام اخبار و وقایع مهم جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داد و بعد از آزادی

وزیران و اعضای هیئت‌های نمایندگی سیزده کشور عضو اوپک نیز (که ظاهراً پس از پرداخت چند میلیون دلار باج به تروریست‌ها صورت گرفت) اسرار پشت پرده آن فاش نشد.

در سال ۱۳۵۵ شاه برای ایجاد تحرکی در حزب رستاخیز، از جمشید آموزگار خواست که دبیر کلی این حزب را به عهده بگیرد. آموزگار اوامر ملوکانه را اطاعت کرد، ولی باطناً تمایلی به این کار نداشت، زیرا متوجه این واقعیت شده بود که مردم رغبتی به عضویت و فعالیت در این حزب نشان نمی‌دهند و کسانی هم که به حزب رفت و آمد می‌کنند، جز تأمین منافع خود یا به دست آوردن یک مقام دولتی به چیزی نمی‌اندیشند. آموزگار در سمت دبیر کلی حزب رستاخیز، عنوان وزارت مشاور کابینه را نیز داشت و با همین عنوان در چند کنفرانس مهم بین‌المللی، از جمله کنفرانس سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی در رم و کنفرانس شمال و جنوب در پاریس شرکت کرد و با ایراد دو نطق مهم و پرمحتوی توجه مطبوعات و محافل بین‌المللی را به خود جلب کرد. در جریان کنفرانس شمال و جنوب در پاریس بین او و «سایروس ونس»^۱ وزیر خارجه حکومت کارتر ملاقاتی دست داد، که به تعبیر کسانی که برای هر تغییر و تحولی در ایران به یک ریشه خارجی قائل هستند، مقدمه ارتقاء آموزگار به مقام نخست‌وزیری بود. البته آموزگار در این ملاقات وزیر خارجه جدید آمریکا را تحت تأثیر خود قرار داد، ولی آمریکائیان با این که تمایل خود را به تغییر و تحولی در ایران پنهان نمی‌کردند، در آن موقع کاندیدای معینی برای نخست‌وزیری ایران نداشتند و برخلاف زمان نخست‌وزیری دکتر امینی و منصور، مستقیماً در این کار دخالت نکردند.

شاه از اوایل تیرماه سال ۱۳۵۶ در صدد برکناری هویدا و تعیین یک نخست‌وزیر تازه بود، ولی در انتخاب جانشین او تردید داشت. همان‌طور که قبلاً اشاره شد دو کاندیدای اصلی جانشینی هویدا جمشید آموزگار و هوشنگ انصاری بودند، و جمشید آموزگار، هم به خاطر سابقه طولانی‌تر وزارت و هم به واسطه شهرت به صداقت و پاکدامنی بر هوشنگ انصاری برتری داشت. با وجود این هوشنگ انصاری هم زرنگی‌های خاصی داشت، و شاه او را انتخاب بهتری برای جلب رضایت آمریکائیان می‌دانست. ظاهراً شاه با خود انصاری هم در این مورد صحبت‌هایی کرده بود که وی از

اوایل مردادماه نطق‌ها و مصاحبه‌های «آزادبخواهان» خود را آغاز کرد و از آزادی قلم و بیان و رعایت موازین حقوق بشر سخن گفت و قبل از اعلام استعفای هویدا به محارم خود بشارت صدارت داد.

اما چه شد که شاه ناگهان فکر خود را تغییر داد و ۲۴ ساعت قبل از استعفای هویدا، از آموزگار خواست که اعضای کابینه خود را انتخاب نماید؟ پاسخ این سؤال را فقط خود شاه می‌داند که در قید حیات نیست و در زمان حیات خود هم این راز را فاش نکرد، ولی بعضی‌ها اصرار دارند که این تصمیم شاه را نتیجه استمزاج او از آمریکائیا بدانند، بی آن که دلیل یا مدرک قابل قبولی در این مورد ارائه دهند. تنها دلیلی که در این مورد ذکر می‌شود، و به نظر نویسنده پایه و اساس محکمی ندارد، این است که چون هوشنگ انصاری بیشتر با رهبران جمهوریخواه آمریکا و وزیر خارجه دولت جمهوریخواه (هنری کیسینجر) ارتباط داشته، دمکراتها به او خوشبین نبوده‌اند و آموزگار را بر وی ترجیح داده‌اند! این استدلال از این جهت بی‌پایه است که اولاً هوشنگ انصاری در زمان حکومت دمکراتها سفیر ایران در آمریکا بوده و با آنها هم روابط نزدیکی داشته و ثانیاً چرا باید آمریکائیا کسی را که در اوپک و کنفرانس‌های بین‌المللی رودرروی آمریکا ایستاده، بر کسی که با مقامات آمریکائی، اعم از دمکرات یا جمهوریخواه روابط حسنه‌ای داشته است ترجیح بدهند؟

نظر نویسنده، با شناخت کاملی که به روحیات هر دو کاندیدای جانشینی هویدا دارم^۲ این است که شاه، هنگامی که هوشنگ انصاری را برای جانشینی هویدا در نظر گرفته بود، قصد یک تغییر صوری و نمایشی در وضع دولت را داشت و هوشنگ

۲- نویسنده در زمان وزارت دارائی جمشید آموزگار، مدیرکل وزارت دارائی و عضو هیئت نمایندگی ایران در اوپک بودم و در زمان وزارت هوشنگ انصاری مدتی در سمت «مشاور وزیر در امور مالیاتی» با وی همکاری می‌کردم. کاراکتر این دو کاملاً مخالف یکدیگر بود؛ جمشید آموزگار مردی خشن و مسمک و هوشنگ انصاری ریاکار بود. تنها وجه مشترک آنها، گرایش هر دو به سیاست آمریکا بود و به همین جهت در جریان انقلاب هر دو راهی آمریکا شدند. جمشید آموزگار یک دفتر مشاوره انرژی در واشنگتن دایر کرده و مشاور نفتی بعضی از کشورهای اوپک است، و هوشنگ انصاری با ثروت هنگفتی که با خود از ایران برده در یک مجتمع عظیم توریستی با کیسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا شریک شده است.

انصاری را که اهل تبلیغات و زدوبند بود، برای «نمایش آزادی» مناسب‌تر می‌دانست. ولی وقتی که احساس کرد مجبور به تغییری اساسی در روش حکومت است و ادامهٔ فساد و ریخت و پاش گذشته دیگر امکان‌پذیر نیست آموزگار را برای ایفای این نقش در نظر گرفت. آگاهی شاه از صداقت و امانت آموزگار، که در دوران تبعید هم در کتاب خود مکرر به آن اشاره کرده، در مقایسه با زرنگی و ریاکاری هوشنگ انصاری در تصمیم نهائی شاه نقش مؤثری داشت و انتخاب آموزگار به مقام نخست‌وزیری، در واقع از تصمیم شاه به یک تغییر اساسی در روش حکومت حکایت می‌کرد.

با وجود این آموزگار در نخستین گام با دخالت مستقیم شاه در ترکیب کابینهٔ خود روبرو شد، که اگر از همان آغاز در برابر آن ایستادگی می‌کرد، با مشکلات بعدی روبرو نمی‌شد. شاه نیمی از وزیران کابینه را خود انتخاب کرد، که بیشتر آنها وزیران کابینهٔ هویدا و مسئول بسیاری از نابسامانیهای گذشته بودند. در میان وزیران تحمیلی شاه، تحمل هوشنگ انصاری که در مقام وزیر امور اقتصادی و دارائی تثبیت شده بود، برای آموزگار از همه دشوارتر بود. زیرا هوشنگ انصاری علاوه بر این که خود را منصوب شاه می‌دانست و از آموزگار تمکین نمی‌کرد، با خط مشی کلی دولت آموزگار در زمینهٔ اقتصادی نیز که مبتنی بر صرفه‌جویی و ریاضت اقتصادی و جلوگیری از ریخت و پاش و مخارج بی‌مهره بود، هماهنگی نداشت و در حوزهٔ عمل خود در وزارت امور اقتصادی و دارائی همان رویهٔ اسراف و تبذیر را ادامه می‌داد. مشکل دیگر آموزگار، خود هویدا بود که مخالفان و ناراضیان سیاستهای جدید دولت را در وزارت دربار به دور خود جمع کرده و از هیچ‌گونه کارشکنی علیه دولت خودداری نمی‌نمود. بعضی از وزیران کابینه نیز که خود را برکشیدهٔ هویدا می‌دانستند، در کابینهٔ آموزگار نیز ارتباط خود را با هویدا حفظ کرده و هنوز از او فرمان می‌بردند.

آموزگار، علاوه بر عدم تجانس اعضای کابینه‌اش، با مشکلات عدیدهٔ دیگری نیز روبرو شد، که اهم آنها از این قرار است:

۱- شاه همزمان با تغییر کابینه، سیاست «فضای باز سیاسی» خود را اعلام داشت و در اجرای این سیاست، که بیشتر برای خوشایند حکومت جدید آمریکا در پیش گرفته شد، نه فقط دست مطبوعات در انتقاد از دولت باز شد، بلکه رادیو و تلویزیون دولتی نیز که عناصر دست‌چپی در آن رخنه کرده بودند در انتقاد از دولت بر مطبوعات

پیشی گرفت و نمایشهای تلویزیونی زنده‌ای، که بعضی از آنها برای مقام سلطنت هم اهانت آمیز بود، در معرض دید بینندگان قرار گرفت.

۲- جمشید آموزگار در اجرای سیاست ریاضت اقتصادی و صرفه‌جویی در هزینه‌های دولت، قسمتی از بودجه سری نخست‌وزیری را که به پرداخت پادشاهی کلان و مقرری ماهانه به عده‌ای اختصاص یافته بود حذف کرد و جمعی را که بیشتر اشخاص متنفذ و دست‌وپادار، از جمله عده‌ای روزنامه‌نویس، بودند از خود ناراضی نمود.

سیاست ریاضت اقتصادی دولت در میان کسبه و بازاریان و صاحبان صنایع و مؤسسات اقتصادی نیز آثار نامطلوبی بر جای گذاشت. زیرا با حذف بعضی از برنامه‌های عمرانی و لغو سفارشات دولتی به بخش خصوصی، مؤسسات اقتصادی و صنایع داخلی تحت فشار قرار گرفتند و اخراج عده کثیری از کارکنان بخش خصوصی بر خیل ناراضیان افزود. سیاست ریاضت اقتصادی دولت برخلاف آنچه مجریان این سیاست تصور می‌کردند موجب مهار تورم نشد و گرانی روزافزون بهای کالاها و مواد مصرفی دامنه ناراضائی‌ها را گسترش داد.

۳- در دومین ماه حکومت آموزگار، در جشن هنر شیراز که ریاست عالی آن با شهبانو فرح بود افتضاحی برپا شد که آتش آن دامن دولت را هم گرفت. قسمتی از برنامه این جشن نمایشی بود که ضمن آن اعمال منافی عفت و تجاوز جنسی به‌طور علنی در برابر تماشاچیان و رهگذران اجرا می‌شد. کارگردان این جشن رضا قطبی مدیرعامل رادیو تلویزیون و پسردائی فرح بود که سابقه چپی داشت و سازمان رادیو تلویزیون در زمان تصدی او به کانون فعالیت گروههای چپ و روشنفکران نوده‌ای تبدیل شد. افتضاح جشن هنر شیراز در منابع و صفحات مطبوعات منعکس شد و به‌جای دربار، که هنوز مصون از تعرض بود، دولت مورد حمله قرار گرفت.

۴- شاه، که می‌خواست خود را قهرمان مبارزه با فساد و ایجاد تحولات اساسی در کشور قلمداد کند، فرمان تشکیل «کمیسیون شاهنشاهی» را برای مبارزه با فساد و رسیدگی به تخلفات مقامات دولتی صادر کرد. در این کمیسیون که به ریاست معینیان رئیس دفتر مخصوص شاه و با حضور فردوست رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی و بازرسان این سازمان تشکیل می‌شد، دکتر آموزگار و وزیران کابینه و بعضی از مقامات ارشد دولتی که در مظان اتهام بودند می‌بایست به ادعای نامه بازرسان شاهنشاهی پاسخ

بدهند. جریان کمیسیون از تلویزیون پخش می‌شد و مشاهده چهره وزیران و مقامات ارشد دولتی که در برابر اتهامات بازرسان شاهنشاهی، لرزان و عرق‌ریزان از خود دفاع می‌کردند، نه فقط چیزی بر حیثیت رژیم نمی‌افزود، از اعتبار و اقتدار دولت در انظار عمومی می‌کاست.

۵- در سومین ماه حکومت آموزگار، کانون نویسندگان ایران، که با وزیدن نسیم آزادی و اعلام فضای باز سیاسی تجدید حیات کرده بود، در انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان (انستیتو گوته) شبهای شعری تشکیل داد، که در عمل به حرکتی جسورانه بر ضد رژیم تبدیل شد. کارگردان این برنامه رحمت‌الله مقدم‌مراغهای بود که در جریان انتخابات رستاخیز علیه جمشید آموزگار که در آن زمان وزیر کشور بود اعلام جرم کرده و او را به نقض قانون اساسی متهم ساخته بود. رحمت‌الله مقدم در نطق افتتاحیه مراسم «شبهای شاعران و نویسندگان»، در زیر چتر حمایت یک سفارتخانه خارجی به شدت به دولت حمله کرد و درباره سانسور کتاب و مطبوعات گفت «ممیزی قبل از چاپ و انتشار عملی است منافی اصل آزادی و مخالف قانون اساسی... کانون نویسندگان خواستار لغو سانسور و انحلال همه ادارات و سازمانهایی است که برخلاف قانون اساسی به این کار مبادرت می‌کنند... پیشرفت ما در گرو خلاصی از تنگنای پسند و ناپسند رسمی است...»^۲ بسیاری از اشعاری که در این شبها خوانده شد و سخنرانی‌هایی که ایراد گردید، رنگ و بوی انقلابی و مخالفت با رژیم را داشت و استقبال بی‌سابقه مردم، بخصوص نسل جوان، از این برنامه نخستین زنگ خطر را در گوش دولت به صدا درآورد.

۶- سفر رسمی شاه به آمریکا در آبان‌ماه ۱۳۵۶ و چگونگی انعکاس این سفر در ایران، ضربه کاری دیگری بر قدرت و اعتبار دولت و کل رژیم بود: نمایش فیلم تظاهرات بر ضد شاه در برابر کاخ سفید در تلویزیون ایران و چهره اشک‌آلود شاه هنگام ایراد نطق در مقابل رئیس‌جمهور آمریکا، که کار همان گروه چپ‌گرا در تلویزیون بود، شاه را در نظر افکار عمومی خوار و خفیف کرد و به مخالفان جرأت بیشتری داد. کمیته ایرانی طرفدار حقوق بشر متعاقب این حوادث شروع به فعالیت کرد و نویسندگان با جرأت بیشتری به انتقاد از دولت منصوب شاه پرداختند.

۷- سفر کارتر به ایران در دیماه ۱۳۵۶ و ابراز پشتیبانی او از شاه، اعتماد به نفس تازه‌ای به شاه داد و این قدرت و اعتماد به نفس کاذب، به انتشار مقاله توهین آمیز علیه آیت‌الله خمینی انجامید. شاه از تجدید فعالیت آیت‌الله خمینی در نجف و مصاحبه ایشان با روزنامه فرانسوی «لوموند» که ضمن آن برای نخستین بار از سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران سخن گفته بود، خشمگین بود و مقاله توهین آمیزی که با نظر شاه علیه آیت‌الله خمینی تهیه شد، در واقع پاسخی به این مصاحبه به شمار می‌آمد. قدر مسلم این است که دکتر آموزگار در جریان تهیه این مقاله و ارسال آن برای درج در روزنامه‌ها نبود. مبتکر تهیه این مقاله ظاهراً خود هویدا بود، که بدون اطلاع آموزگار آن را برای درج در روزنامه‌ها فرستاد و بعد از انتشار مقاله نیز به وسیله یکی از عوامل خود (هدایت‌الله اسلامی‌نیا) که ارتباطاتی با روحانیون داشت، در ایجاد حوادث خونین روز ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ قم نقش موثری بازی کرد. هدف هویدا از این تحریکات تضعیف دولت آموزگار و فراهم ساختن بازگشت خود به کرسی صدارت بود.

۸- تظاهرات مردم قم به عنوان اعتراض به مقاله توهین آمیز نسبت به آیت‌الله خمینی، که با دخالت و تیراندازی مأمورین امنیتی به قتل و جرح عده‌ای انجامید، مقدمه تظاهراتی بود که هر چهار روز یک‌بار به یاد شهدای چهل روز قبل برگزار می‌گردید و هر بار وسعت بیشتری می‌یافت. به دنبال برگزاری مراسم چله شهدای قم در تبریز، که با تظاهرات وسیع خیابانی و آتش زدن مرکز حزب رستاخیز و بانکها و سینماها و ساختمانهای دولتی همراه بود، حزب رستاخیز نیز تظاهراتی به طرفداری از دولت در این شهر به راه انداخت و آموزگار برای سخنرانی در این تظاهرات به تبریز رفت. ولی بعد از برگزاری چله‌های دیگر در شهرهای مختلف، دولت تلاشی برای برگزاری تظاهرات متقابل به عمل نیاورد.

۹- از اواخر سال ۱۳۵۶ تنگناهای اقتصادی، که حاصل ریخت و پاشها و برنامه‌ریزیهای غلط گذشته بود، دولت را بیش از پیش تحت فشار قرار داد. ناامنی و نگرانی از وضع آینده کشور به فرار سرمایه‌ها و کاهش سطح تولید انجامید و به موازات آن تورم و گرانی بر ناراضی مردم افزود. مبارزه دولت با گرانی‌فروشی هم که با اعزام گروههای بازرسی به مغازه‌ها و جریمه و مجازات گرانی‌فروشان آغاز شد نتیجه مطلوبی

۵- درباره نقش هویدا در این ماجرا و مسیر تهیه و انتشار مقاله توهین آمیز نسبت به آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات، نویسنده توضیحات جامع‌تری در کتاب «داستان انقلاب» داده است.

نبخشید و بالعکس با پیوستن کسبه و اصناف به جمع ناراضیان، جناح مخالف دولت بیش از پیش تقویت گردید.

۱۰- از اوایل سال ۱۳۵۷ موج تظاهرات دانشگاهها را هم فرا گرفت و شدت عمل مأموران امنیتی در برابر تظاهر کنندگان بر تنش و تشنج موجود در جامعه افزود. ساواک با بمب گذاری در خانه‌های بعضی از مخالفان سرشناس، توجه مردم را بیش از پیش به سوی آنها جلب کرد و انعکاس این اعمال در خارج بیشتر دولت و کل رژیم را تضعیف نمود.

۱۱- در خردادماه ۱۳۵۷ آموزگار مصرانه از شاه خواست که ارتشبد نصیری رئیس سازمان امنیت را از کار برکنار کند. شاه با اکراه به برکناری نصیری رضایت داد و سپهبد ناصر مقدم رئیس اداره دوم ستاد بزرگ به جانشینی وی منصوب شد. ولی با وجود عوامل نصیری و جناح ثابتی در ساواک کارشکنی و تحریک علیه دولت از طریق ساواک ادامه یافت.

۱۲- ضربه نهائی بر دولت آموزگار با آتش سوزی در سینما رکس آبادان و زنده زنده سوختن صدها نفر در سالن سینما وارد آمد. انگشت اتهام متوجه ساواک شد و اقدامات دولت برای تحقیق در کشف علت واقعی این فاجعه مردم را قانع نکرد. جمشید آموزگار سرانجام تصمیم به استعفا گرفت و روز چهارم شهریور (یک هفته بعد از فاجعه حریق در سینما رکس آبادان) استعفا داد.

شاه درباره علت استعفای آموزگار از نخست‌وزیری روایت دیگری دارد و در کتاب خود تحت عنوان «پاسخ به تاریخ»^۲ که ترجمه انگلیسی آن به نام «داستان شاه» چاپ شده است چنین می‌نویسد:

در اواخر ماه اوت (اوایل شهریور ۱۳۵۷) ژنرال مقدم رئیس سازمان امنیت

۶- حقیقت ماجرا به کلی با آنچه در زمان وقوع فاجعه درباره آن انتشار یافت، مغایرت داشت. اعترافات متهم اصلی این فاجعه به نام حسن تکبلی‌زاده در روزنامه‌های نیمه اول شهریور ۱۳۵۹ و کتاب «طلوع و غروب دولت موقت - تألیف احمد سمیعی» (صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۶) درج شده است.

۷- اصل کتاب به زبان فرانسه و تحت عنوان *Reponse A l'Histoire* در پاریس منتشر شد و بعداً هوشنگ نهاوندی که در تدوین متن فرانسه کتاب هم دخالت داشت آن را به فارسی ترجمه کرد.

بعد از ملاقات و مذاکره با یک شخصیت مهم روحانی، که نمی‌توانم از او نام ببرم^۹ نزد من آمد. آن مقام روحانی به مقدم گفته بود «شاه باید دست به یک کار خارق‌العاده بزند تا توجه مردم را به خود جلب نماید و نشانهای بر یک تحول اساسی باشد». ژنرال چندبار کلمه خارق‌العاده را که آن مقام روحانی گفته بود تکرار کرد.

من نمی‌توانستم این پیغام را نادیده بگیرم، ولی در آن شرایط چه کار خارق‌العاده‌ای می‌توانستم انجام بدهم؟ به نظرم آمد که فقط تغییر دولت و باز گذاشتن دست دولت جدید در دادن حداکثر آزادیهای ممکن به مردم می‌تواند یک کار خارق‌العاده تلقی شود. آقای آموزگار که من آزادانه و بی‌تکلف با او صحبت می‌کردم، داوطلب استعفا شد. من استعفای او را پذیرفتم ولی حالا باید اعتراف کنم که قبول استعفای او اشتباه بزرگی بود. من هرگز نمی‌بایست با کناره‌گیری این مشاور صدیق و بی‌غرض و دانا موافقت می‌کردم.^{۱۰}

شاه در کتاب خود از بعضی نخست‌وزیران دیگر خود هم به نیکی یاد کرده، ولی هیچ کس را به اندازه آموزگار مورد ستایش قرار نداده است. آموزگار بعد از استعفا از مقام نخست‌وزیری هم مورد مشورت بود و شاه در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «آموزگار که از پایان ماه اوت (اوایل شهریور ۵۷) به بعد هیچ شغل سیاسی را نپذیرفته بود، همچنان مشاور ارزشمند و دانائی برای من بود. برای اولین بار او بختیار را به من معرفی کرد و پیش از این که ژنرال مقدم او را نزد من بیاورد از طریق آموزگار با وی تماس داشتم...»^{۱۱}

جمشید آموزگار در دیماه سال ۱۳۵۷ ایران را ترک گفت و در آمریکا اقامت گزید. چند کشور صادرکننده نفت با سابقه آشنائی به تبحر آموزگار در مسائل نفتی او را دعوت به همکاری کردند، ولی آموزگار این پیشنهادات را نپذیرفت و سرانجام یک دفتر مشاوره انرژی در واشنگتن تأسیس کرد، که مورد مشورت کشورهای تولیدکننده نفت و بعضی از کمپانیهای نفتی است.

* * *

۸- بعد از انقلاب، با دسترسی به اسناد محرمانه ساواک، فاش شد که «شخصیت روحانی» مورد بحث شریعتمداری بوده است.

9- Mohammad Reza Pahlavi - The Shah's Story - Michael Joseph.

London 1980 - P. 178

10- The Shah's Story... P. 184

نظر شریعتمداری در تغییر دولت یا «کار خارق‌العاده» ای که از شاه انتظار داشت تعیین دکتر علی امینی یا یکی از رهبران جبهه ملی به مقام نخست‌وزیری بود. دکتر علی امینی که بعد از پانزده سال مغضوبیت، در شرایط بحرانی آن روز مجدداً مورد عنایت قرار گرفته و به دربار رفت و آمد داشت، داوطلب احراز مقام نخست‌وزیری بود و تمایل خود را برای تصدی این مقام به شریعتمداری هم ابراز داشته بود. با وجود این شریعتمداری در مذاکرات خود با سپهبد مقدم از دکتر امینی نام نبرد، زیرا از طرفی نمی‌خواست سوءظن شاه را نسبت به او تحریک کند و از سوی دیگر با نخست‌وزیری یکی از رهبران جبهه ملی در آن شرایط مخالفتی نداشت. به همین جهت وقتی که شاه، بر خلاف انتظار همه، شریف‌امامی رئیس مجلس سنا را به جانشینی آموزگار انتخاب کرد، سپهبد مقدم هراسان نزد فرح پهلوی رفت و از او خواست شاه را از این تصمیم منصرف سازد. هوشنگ نهاوندی رئیس دفتر فرح که در ملاقات رئیس سازمان امنیت با فرح حضور داشته، در کتابی تحت عنوان «ایران: دو رویای نافرجام»^{۱۱} که در پاریس چاپ و منتشر شده به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد: سپهبد مقدم رئیس ساواک که از مخالفان جدی انتخاب شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری بود، هنگامی که از تصمیم شاه درباره تعیین شریف‌امامی به مقام نخست‌وزیری مطلع شد شتابان نزد شهبانو فرح آمد و گفت «شریف‌امامی مرد این میدان نیست و زمامداری او بر مشکلات موجود خواهد افزود». شهبانو در حضور ما به شاه تلفن کرد و ضمن تکرار مطالبی که مقدم عنوان کرده بود گفت که خود او هم همین عقیده را دارد. ولی شاه در پاسخ او گفت که این تصمیم را بنا بر مصالحی گرفته و نمی‌تواند آنرا تغییر دهد...

نکته‌ای که هوشنگ نهاوندی در کتاب خود به آن اشاره نکرده، این است که خود او هم نامزد مقام نخست‌وزیری بوده و فرح وی را برای جانشینی دکتر آموزگار پیشنهاد می‌کرد، که مورد قبول شاه قرار نگرفت. هوشنگ نهاوندی که در کابینه‌های منصور و هویدا وزیر یک وزارتخانه جدیدالتأسیس به نام «آبادانی و مسکن» بود، بعد از خارج شدن از کابینه هویدا نخست رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و سپس رئیس دانشگاه تهران شد. نهاوندی در زمان ریاست دانشگاه تهران گروهی به نام اندیشمندان تشکیل داد که اکثریت اعضای آن از اساتید دانشگاهها بودند. نهاوندی این گروه را وسیله‌ای

برای تقرب به شاه قرار داد و در اواخر حکومت هویدا و در زمان نخست‌وزیری آموزگار چندین بار به اتفاق اعضای گروه خود به حضور شاه رسید. با وجود این هویدا، که در دوران نخست‌وزیری خود او را رقیب بالقوه‌ای برای خود می‌دانست، و در زمان وزارت دربارش نیز، به واسطه نزدیکی نیاوندی به فرح او را رقیب خود می‌شمرد، با شیوه‌های خاصی که داشت سوءظن شاه را نسبت به او برانگیخت، و با چنین مقدماتی شاه مخالفت فرح را با انتخاب شریف‌امامی برای جانشینی آموزگار، نتیجه تلقینات نیاوندی و زمینه‌سازی برای نخست‌وزیری خود او تلقی می‌نمود.

در هر حال، انتخاب شریف‌امامی برای مقام نخست‌وزیری، بدترین انتخاب ممکن در آن شرایط بود. زیرا شریف‌امامی علاوه بر این که در مقام ریاست مجلس سنا به مدت پانزده سال (از سال ۱۳۴۲ به بعد) شریک تمام اشتباهات گذشته به‌شمار می‌آمد، عهده‌دار مقامات دیگری مانند ریاست بنیاد پهلوی نیز بود و مهمتر از همه این که از نظر مالی هم حسن شهرتی نداشت. شریف‌امامی یک بار دیگر نیز در سال ۱۳۳۹ به نخست‌وزیری رسیده و عدم کفایت خود را در آن کار به ثبوت رسانده بود و انتخاب وی به نخست‌وزیری، آن هم در شرایط حساس و بحرانی، معقول به نظر نمی‌رسید.

نکته مهم و درخور تأمل همین است که شاه، با علم به نقاط ضعف شریف‌امامی و آسیب‌پذیری او، وی را به نخست‌وزیری برگزید، زیرا در آن شرایط بحرانی هم از انتخاب یک شخصیت قوی که مهار قدرت را در دست خود بگیرد و نقش او را در رهبری کشور محدود سازد، بیمناک بود. به نظر نویسنده، انگیزه اصلی انتخاب شریف‌امامی به نخست‌وزیری در آن شرایط حساس، این بود که شاه گمان می‌کرد ریشه اصلی تحریکات و فعالیت‌های مخالف او در لندن است و شریف‌امامی، در مقام ریاست فراماسونری ایران، می‌تواند انگلیسیها را از ادامه مخالفت با وی بازدارد و تحریکات رادیو لندن (بی.بی.سی) را علیه رژیم متوقف سازد. شاه که شریف‌امامی را یک مهره انگلیسی می‌دانست، تصور می‌کرد که با انتخاب او به مقام نخست‌وزیری، رضایت انگلیسیها را جلب خواهد کرد و آتشی را که بی.بی.سی آن را دامن می‌زد خاموش خواهد ساخت، در حالی که اگر خیال‌پردازهای او درباره این که انگلیسیها قصد سرنگون ساختن تاج و تخت وی را دارند صحت داشت و شریف‌امامی هم، آن‌طور که او گمان می‌کرد،

سرسپرده انگلیسیها بود، با بودن یکی از عوامل خود در رأس دولت بهتر می‌توانستند به مقصود برسند.

اما پیش از آن که به بررسی عملکرد حکومت شریف‌امامی و نقش او در زوال رژیم سلطنتی ایران پردازیم، نگاه کوتاهی به بیوگرافی و سوابق سیاسی او ضروری به نظر می‌رسد. جعفر شریف‌امامی در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدر او حاج محمدحسین ملقب به «نظام‌الاسلام» معمم بود و در دستگاه امام جمعه وقت تهران (سیدمحمد امامی) خدمت می‌کرد. نظام‌الاسلام در خدمت امام جمعه ثروتمند و اندوخت و فرزندان او را برای تحصیلات عالی به اروپا فرستاد. جعفر شریف‌امامی ابتدا در کالج مرکزی راه آهن در آلمان تحصیل کرد و سپس از دانشگاه دولتی سوئد درجه مهندسی گرفت. شریف‌امامی پس از تکمیل تحصیلات و بازگشت به تهران در سال ۱۳۱۰ در راه آهن دولتی ایران استخدام شد و تا معاونت راه آهن ترقی کرد. در زمان جنگ و اشغال ایران به اتهام همکاری با آلمانیها و شرکت در یک توطئه کودتا علیه متفقین بازداشت شد و مدتی در زندان متفقین بود. پس از آزادی از زندان در زمان حکومت قوام‌السلطنه به ریاست بنگاه آبیاری (وابسته به وزارت کشاورزی) انتخاب شد. سمت‌های بعدی او معاونت وزارت راه و ریاست بنگاه راه آهن دولتی ایران بود و سرانجام برای نخستین بار در سال ۱۳۲۹ در کابینه رزم آرا به وزارت راه انتخاب گردید.

مهندس شریف‌امامی بعد از قتل رزم آرا مدتی عضویت شورای عالی سازمان برنامه را به عهده داشت و در زمان حکومت دکتر مصدق با حمایت دکتر عبدالله معظمی، که از بستگان او بود، به ریاست شورای عالی سازمان برنامه انتخاب شد. شریف‌امامی بعد از سقوط حکومت مصدق نیز همین سمت را به عهده داشت تا این که در انتخابات دوره دوم سنا به سناتوری تهران انتخاب گردید. در فروردین‌ماه سال ۱۳۳۶ دکتر اقبال در اولین کابینه خود او را به سمت وزیر صنایع و معادن معرفی کرد. شریف‌امامی این سمت را تا پایان حکومت چهارساله دکتر اقبال به عهده داشت و چون بیشتر از سایر وزیران کابینه به دکتر اقبال نزدیک بود، در مسافرتها و دکتر اقبال به داخل و خارج کشور به عنوان نایب نخست‌وزیر تعیین می‌شد.

افتتاح انتخابات تابستانی سال ۱۳۳۹ که به استعفای اجباری دکتر اقبال از ریاست دولت انجامید، راه را برای نخست‌وزیری شریف‌امامی هموار ساخت. وظیفه اصلی

حکومت شریف‌امامی تجدید انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی بود و پیش‌بینی می‌شد که بعد از انجام انتخابات و افتتاح مجلس بیستم جای خود را به دولت دیگری بدهد، ولی شاه بعد از افتتاح مجلس بیستم در اسفندماه سال ۱۳۳۹ ترجیح داد شریف‌امامی را برای مدت دیگری در رأس دولت نگاه دارد. از سوی دیگر دکتر امینی که در انتخابات زمستانی موفق نشده بود به مجلس راه یابد، با اطمینان از حمایت آمریکائیا به تحریکات تازه‌ای علیه دولت دست زد و با همکاری محمد درخشش رئیس کانون فرهنگیان، دبیران دبیرستانها و معلمان مدارس را به اعتصاب برای افزایش حقوق خود فراخواند. روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ دبیران و آموزگاران اعتصابی در میدان بهارستان دست به تظاهراتی زدند و در نتیجه تیراندازی مأموران انتظامی یکی از فرهنگیان مقتول و عده‌ای مجروح شدند.

روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۰ دولت در مجلس استیضاح شد و ضمن بحث درباره اعتصاب فرهنگیان، بین شریف‌امامی و چندتن از نمایندگان مشاجره لفظی شدیدی روی داد. سردار فاخر حکمت رئیس مجلس برآشفست و به شریف‌امامی گفت که حق توهین به نمایندگان مجلس را ندارد و چون شریف‌امامی به اخطار او توجه نکرد دستور داد تریبون مجلس را ترک کند. شریف‌امامی به حالت تعرض جلسه را ترک گفت و مستقیماً به دربار رفت و از مقام نخست‌وزیری استعفا داد.

شریف‌امامی در حکومت چهارده ماهه دکتر امینی خانه‌نشین بود، تا این که با سقوط کابینه امینی و روی کار آمدن علم، نخست به ریاست بنیاد پهلوی انتخاب شد و سپس در انتخابات مجلسین که در سال ۱۳۴۲ انجام گردید سناتور اول تهران شد. شریف‌امامی سپس به اشاره شاه به ریاست مجلس سنا انتخاب گردید و این سمت را قریب پانزده سال تا انتخاب مجدد به مقام نخست‌وزیری برعهده داشت. در تمام این مدت ریاست بنیاد پهلوی نیز، علاوه بر سمت‌های دیگری از قبیل ریاست اتاق صنایع و معادن و بازرگانی و ریاست هیئت مدیره بانک توسعه صنعتی و معدنی با او بود و با تصدی این مقامات در تعیین خط مشی سیاستهای اقتصادی کشور نقش موثری ایفا می‌کرد.

درباره علت دوام شریف‌امامی در چندین پست مهم سیاسی و اقتصادی، که بی‌تردید بدون توجه و عنایت خاص شاه امکان‌پذیر نبود، مطالب زیادی گفته شده است

که رایج‌ترین آن ارتباط این مسئله با موقعیت ممتاز شریف‌امامی در سازمان فراماسونری است. شریف‌امامی پس از انتخاب شدن به ریاست مجلس سنا، به ریاست لژ بزرگ فراماسونری ایران^{۱۲} منصوب شد و این سمت را تا آخرین روزهای انقلاب که از ایران خارج شد برعهده داشت. قدرت یافتن شریف‌امامی در این مقام، شاه را که حاضر نبود هیچ قدرتی را در مقابل خود ببیند نگران کرد و انتشار کتاب سه جلدی معروف علیه فراماسونری در اواخر سال ۱۳۴۷، که علم وزیر دربار وقت و سازمان امنیت در چاپ و نشر آن نقش مهمی داشتند، تلاشی در جهت تضعیف این سازمان و شخص شریف‌امامی بود. با وجود این، شاه ترجیح می‌داد که شریف‌امامی را در همین موقعیت تضعیف‌شده و آسیب‌پذیر در رأس مجلس سنا و بنیاد پهلوی نگاه دارد، زیرا گمان می‌کرد که شریف‌امامی با توجه به موقعیت ضعیف و شکننده خود دیگر دست از پا خطا نخواهد کرد و سازمان فراماسونری هم عملاً در اختیار خود او خواهد بود.

اما شریف‌امامی زخم خورده، پس از مدتی سکوت و احتیاط، زبان به انتقاد گشود و بخصوص پس از تشکیل حزب رستاخیز و انتخابات رستاخیزی انتقادات او از وضع عمومی کشور و عملکرد دولت علنی‌تر شد. از اواخر سال ۱۳۵۴ ساواک مرتباً گزارشاتی درباره انتقادات شریف‌امامی از اوضاع به شاه می‌دهد که نمونه‌ای از آن به شرح زیر است:

شخص مطلع و برجسته‌ای می‌گفت: دو روز قبل در جلسهای با شرکت شریف‌امامی رئیس مجلس سنا بودیم و خیلی جلسه خصوصی بود. رئیس سنا می‌گفت: من اوضاع را خیلی بد می‌بینم. تمام مردم ناراضی در حد انفجار هستند. من که همه چیز دارم می‌بینم وضع به نحوی است که شخص وقتی به خود می‌اندیشد، عدم رضایت در باطن او مشاهده می‌شود. و اضافه می‌کرد: خیلی

۱۲- قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران، که کلیه تشکیلات فراماسونری ایران را دربر می‌گرفت، فراماسونهای ایران به سه گروه مجزا و مستقل از یکدیگر تقسیم می‌شدند: گروه اول تابع تشکیلات ماسونی انگلستان، گروه دوم تابع تشکیلات ماسونی فرانسه و گروه سوم تابع تشکیلات ماسونی آلمان بودند. شریف‌امامی در رأس گروه سوم قرار داشت و از نظر درجات ماسونی از بسیاری ماسونهای قدیمی ایران که تابع لژهای فرانسوی و انگلیسی بودند عقب‌تر بود. چگونگی انتخاب شریف‌امامی به ریاست لژ بزرگ ایران، که از ادغام سه گروه ماسونی در ایران به وجود آمد، و نقش شاه در این میان، داستان مفصلی دارد که همراه با بسیاری اسرار ناگفته درباره فراماسونری در ایران، در کتابی زیر عنوان «فراماسونها و سلطنت پهلوی» خواهد آمد.

احساس وضع غیرعادی و آینده‌ای مبهم می‌کنم. در مورد نفت هم شریف‌امامی می‌گفت: وضع را روشن نمی‌بینم و فایده‌ای هم ندارد که ۲۴ میلیارد (دلار) به ما پول دادند. بیست میلیارد آن را که پس دادیم و حتی به انگلستان وام دادیم و چهار میلیارد بقیه هم به دست عوامل اجرائی ازین می‌رود و می‌خورند. اگر پول نمی‌دادند بهتر بود. لااقل دلمان نمی‌سوخت و می‌گفتم یک روز بالاخره پول وصول می‌شود، یعنی نفت به فروش می‌رسد و می‌توانیم با پول آن کاری برای مردم و مملکت انجام

دهیم (سند ساواک - ۱۳۵۴/۱۰/۱۷) ۱۳

ساواک قبل و بعد از این گزارش، گزارشهای متعددی دربارهٔ سوءاستفاده‌های مالی شریف‌امامی و مبالغی که به عنوان «حق المشاوره» از شرکتها و کارخانه‌های داخلی دریافت می‌دارد برای شاه ارسال داشته، که از طریق فردوست و دفتر ویژه به عرض رسیده، و با وجود این معلوم نیست که چرا شاه واکنشی نشان نداده و شریف‌امامی همچنان ریاست سنا و بنیاد پهلوی و مقامات رسمی و غیر رسمی دیگر خود را حفظ نموده است. ظاهراً شاه، به دلایلی که روشن نیست، و ترس بجا یا نابجا از ارتباطات خارجی شریف‌امامی می‌تواند یکی از این دلایل باشد، از شریف‌امامی ملاحظه داشته و همانطور که قبلاً اشاره شد، همین ملاحظات و این باور که شریف‌امامی می‌تواند در مقام ریاست تشکیلات فراماسونری ایران به بقای رژیم کمک کند، موجب انتخاب وی به نخست‌وزیری در آن شرایط حساس و بحرانی گردیده است.

نکتهٔ جالب توجه این است که وقتی شاه مقام نخست‌وزیری را به شریف‌امامی پیشنهاد کرد، شریف‌امامی قبول مسئولیت نخست‌وزیری را موکول به شرایطی نمود، که از زمان مصدق به بعد، کسی جرأت مطرح کردن آن را در حضور شاه نداشت. شرایط شریف‌امامی متضمن آزادی کامل در انتخاب وزیران کابینه و اختیار تام در تعیین خط مشی سیاستهای داخلی و خارجی کشور بود. شاه این شرایط را پذیرفت و شریف‌امامی روز پنجم شهریور ۱۳۵۷ اعضای هیئت دولت خود را که نیمی از اعضای آن برای اولین بار به مقام وزارت می‌رسیدند به شاه معرفی کرد. وزیر خارجه کابینه‌های هویدا و آموزگار (عباسعلی خلعتبری) و وزیر فرهنگ و هنر (مهرداد پهلبد شوهر خواهر شاه) که از بدو تأسیس این وزارتخانه در سال ۱۳۴۳ در راس آن قرار داشت جای خود را به

۱۳ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (جلد دوم) - انتشارات اطلاعات. صفحات ۴۰۶ و

افراد دیگری داده بودند و ارتشبد قره‌باغی به وزارت کشور منصوب شده بود. هوشنگ نهاوندی که خود داعیه نخست‌وزیری داشت در کابینه شریف‌امامی به وزارت علوم و آموزش عالی بسنده کرد و منوچهر آزمون که در زمان حکومت آموزگار استاندار فارس بود به عنوان وزیر مشاور در امور اجرائی، عملاً قائم‌مقام شریف‌امامی و مرد شماره ۲ کابینه شد.

شریف‌امامی نام دولت خود را «دولت آشتی ملی» گذاشت و با صدور اعلامیه‌ای به این مضمون کار خود را آغاز کرد:

میهن ما در سالهای اخیر راهی پرفراز و نشیب را پشت سر نهاده و بسیاری از مواضع سیاسی و اقتصادی را تسخیر کرده است، لیکن گفتنی است که سرعت شتاب در این حرکت متأسفانه با نابسامانیها همراه بود... اکنون هنگام آن فرا رسیده است که همه با هم در راه نجات وطن به پا خیزیم و در راه نیل به این هدف، دولت حاضر مصمم است که از ارائه هرگونه دیوان سالاری که با قوانین ایران سازگار نیست پرهیز کند و در اجرای این نظر تعظیم به شعائر مذهبی و احترام قاطع به جامعه روحانیت و احکام اسلامی راه، که قانون اساسی ملهم از آن و پاسدار آن است، پیوسته و در همه امور نصب‌العین قرار خواهد داد، تا آن جایی که تغییر در روش کلی در سیاست عمومی مملکت برای همه طبقات جامعه محسوس گردد و بی‌گمان وصول به این هدف ممکن نخواهد بود مگر این که مبارزهای پیگیر و مستمر و همه‌جانبه با فساد و فاسد صورت گیرد و همه کسانی که به نحوی به بیت‌المال دست درازی کرده یا از قدرتهای مملکتی در جهت سیراب ساختن مطامع شخصی سود برده و به حقوق دیگران تجاوز کرده‌اند، به قانون و مجازات سپرده شوند. ضمناً تصریح می‌شود که مأموران و مسئولان اجرائی که در حوادث اخیر به وظایف قانونی خود عمل نکرده‌اند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. دولت هیچ‌گونه تجاوز به حقوق مردم و جان و مال آنها را از جانب هر کس اجازه نخواهد داد. دولت تقویت کامل قوه مقننه و عدم مداخله در قوه قضائیه و تأمین استقلال آن را مورد توجه عمیق قرار می‌دهد. توصیه و سفارش در امور مملکت به احدی اجازه داده نخواهد شد.

شریف‌امامی در پایان این اعلامیه که در روزهای پنجم و ششم شهریور مکرر در رادیو و تلویزیون خوانده شد نوشته بود «خواهران و برادران عزیزم، اینک که خطرانی

مهلک میهن ما را تهدید می کند، همه به پا خیزید تا همه با هم در فروغ جهانگیر قرآن و تعالیم عالیه اسلام و در قلمرو قانون اساسی به نجات مملکت کمر همت ببندیم، تا در این گذرگاه خطیر تاریخی در پیشگاه تاریخ و نسلهای آینده سرافکننده نباشیم...»

شریف امامی متعاقب این اعلامیه لغو تاریخ شاهنشاهی و بازگشت به تاریخ هجری شمسی را اعلام داشت و همزمان با آن دستور تعطیل تمام کابارهها و کازینوها را در سراسر کشور صادر نمود. ولی هم اعلامیه شریف امامی درباره مبارزه با فساد و وعده محازات کسانی که به بیت المال دست درازی کرده و «از قدرتهای مملکتی در جهت سیراب ساختن مطامع شخصی سود برده اند» و هم دستور تعطیل قمارخانهها و کابارهها با تمسخر و استهزاء روبرو شد، زیرا شریف امامی خود بیشتر از همه مقامات دیگر مملکتی مشتهر به فساد و سوء استفاده از قدرت و موقعیت خود بود و بسیاری از کازینوها و قمارخانهها هم در پوشش بنیاد پهلوی که شریف امامی ریاست آن را به عهده داشت ساخته شده بود. اولین تصویبنامه دولت شریف امامی درباره لغو تاریخ شاهنشاهی و بازگشت به تاریخ هجری شمسی هم غیرقانونی بود، زیرا تصمیم مربوط به تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی از طرف مجلسین اتخاذ شده بود و دولت نمی توانست با صدور یک تصویبنامه یا اعلامیه قانون مصوب مجلس را لغو نماید.

شریف امامی گمان می کرد که با صدور یک اعلامیه و تصمیماتی از آن قبیل که ذکر شد می تواند آتشی را که روشن شده بود خاموش کند و روحانیت را به آشتی و مصالحه با دولت ترغیب نماید. ولی آیت الله خمینی با صدور اعلامیه ای تحت عنوان «اعلام خطر» که روز ششم شهریور ۱۳۵۷ در نجف تحریر شده و دو روز بعد در تهران تکثیر و توزیع گردید راه هر گونه آشتی با دولت «آشتی ملی» را بست. متن این اعلامیه مهم، که پاسخ مستقیم به اعلامیه شریف امامی و اقدامات اولیه دولت او بود به شرح زیر است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در این موقع حساس تاریخ ایران، شاه به وسیله کارشناسان خود دست به نوطنه خطرناکی زده است که با اندکی سستی و تغافل، ملت ایران باید از به دست آوردن آزادی و استقلال و حقوق بشر مأیوس شود و خود را برای همه نوع اختناق و شکنجه و قتل و غارت مهیا کند و اسلام باید از احکام نورانی خود چشم ببوشد. تبدیل مهره به مهرای که از اول با اسلحه فریب و ریاکاری وارد میدان شده است،

به امر شاه، توطئه علیه ملت و شکستن نهضت اسلامی است و به هدر دادن خون جوانان عزیز اسلام. در این یانزده سال و بخصوص در این ماههای اخیر که دزخیمان شاه با قتل عامهای شهرستانها و جرح و حبس و تبعیدها روی تاریخ را سیاه کردهاند، اکنون که ثابت شد توپ و تانک و ارعاب و تهدید در مقابل ملت به پاخاسته اثر خود را از دست داده است به نیرنگ شیطانی زده و با مطالب بسیار اغفال کننده می‌خواهد جنایتها و خیانت‌های خود را ادامه دهد، تاریخ پرشرف اسلام را در مجلسین تغییر دادهاند و امر شاه و وزیر در مقابل مجلسین ارزش قانونی ندارد و این امر بوج شاهد بزرگی است بر نیرنگ شیطانی شاه و همچنین امر بی‌ارزش بستن قمارخانه‌ها نیرنگ دیگری است برای اغفال جناح روحانی. در محیطی قمارخانه‌ها را به خاطر احترام به اسلام می‌بندند که تمام مراکز فحشا به قوت خود باقی و برخلاف مقررات اسلامی و آیات قرآنی، ستمکاری و قتل و غارت امری عادی برای دزخیمان شاه شده است، در محیطی گفته می‌شود که آزادی دادیم که بهترین فرزندان عزیز اسلام در حبس و زیر شکنجه شاهانه و در تبعید بهسر می‌برند، در محیطی دم از احترام علمای اسلام می‌زنند که علمای اسلام در حبس غیرقانونی و در تبعیدگاهها بدون مجوز بهسر می‌برند و اشخاصی دم از تعظیم شعائر مذهبی و احترام به روحانیت و احکام اسلام می‌زنند که در طول این قرن شریک جرم دستگاه بوده و فوانسی که برخلاف احکام اسلام بوده تصویب می‌کردهاند. ملت ایران از این رژیم و تمام مهرهای آن که خدمت صادقانه به جنایتکار اصلی نموده و مفتخر به آن هستند متنفر و آنها را لایق هیچ مقامی نمی‌دانند. آنان در محیطی احترام به روحانیون و اسلام را اعلام نمودهاند که اکثر مساجد سرتاسر ایران را بسته و خطبا را از گفتار ممنوع کردهاند، در محیطی حکومت آشتی ملی را اعلام می‌کند که نوپها و تانکها و مسلسلها توسط ارتش و سایر مأموران در شهرستانها مشغول سرکوبی ملی است که حقوق اولیه بشر و اجرای احکام اسلام را خواستار است.

آشتی کنیم و خون عزیزان را هدر دهیم؟ آشتی کنیم و بر رژیم ظالمانه و خیانتکار پهلوی سر فرود آریم؟ چگونه روحانیون با رفتن احکام مسلمة اسلام و به غارت رفتن مخازن کشور و کشتارهای بیرحمانه رژیم، به پاس آنکه گفته‌اند ما به روحانیون احترام می‌گذاریم، آشتی کنند و این ننگ ابدی را برای خود در تاریخ ثبت کنند؟ خواست ملت را باید از تظاهراتی که در این چند ماهه می‌شود، به‌دست آورد. عموم ملت در تظاهرات خود می‌گویند ما شاه و سلسله پهلوی را نمی‌خواهیم،

خواست ملت این است، نه وعده پوج احترام به علما و نه بستن موقت قمارخانهها و نه امر بی‌ارزش به کار بردن تاریخ اسلامی به‌طور فریبکارانه و موقت. تأسف و تأثر من آن است که دستگاه ظلم، ملت و روحانیون و سیاسیون را مثل اطفالی به‌حساب آورده که با یک توپ راضی می‌شوند. ملت ایران باید بداند که هیچ روحانی با دولت ظلم و یا اشخاص ستمگر که قرآن و احکام را به بازی گرفتارند آشتی نمی‌کند و نمی‌تواند بکند، آشتی کردن مسلط کردن دژخیمان شاه بر مال و جان و ناموس ملت است که آن از بالاترین معصیت‌های کبیره است که روحانی هرکه باشد نمی‌تواند مرتکب شود و نخواهد مرتکب شد. جناح‌های سیاسی و جبهه‌ها و نهضت ما نخواهند آشتی کرد و نمی‌توانند آشتی کنند که آشتی به اسارت کشیدن ملت و از دست دادن مصالح کشور است و سیاسیون چنین ننگی را نخواهند مرتکب شد. ملت ایران بداند که در لب پرتگاهی است که با اندک غفلت سقوط می‌کند و تمام زحمات و رنج‌های چندین ساله او پایمال می‌شود و تا آخر روی سعادت را نخواهد دید و در نزد خداوند متعال مسئول است.

لازم است نهضت شریف اسلامی خود را تا برجیده شدن رژیم ظالمانه و قلدری ادامه دهید و به وعده‌های پوج دولت غیرقانونی توجه نکنید و از اختلاف در این موقع حساس احتراز کنید و هم پیوستگی خود را علیه رژیم ثابت کنید و با هوشیاری خدعه‌های شیاطین را خنثی نمایید و مطمئن باشید که پیروزی و سرافرازی شما نزدیک است.

«اللهم قد بلغت والسلام علی المخلصین فی الله و المجاهدین فی سبيله.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی^{۱۴}

انتشار این اعلامیه با لغو سانسور مطبوعات از طرف دولت شریف‌امامی تقارن یافت و در نتیجه روزنامه‌ها، با چاپ عکس‌های بزرگی از آیت‌الله خمینی در بالای صفحه اول خود مفاد اعلامیه ایشان را در مخالفت با اقدامات دولت و رد دعوت به «آشتی ملی» چاپ کردند. شاه که قریب پانزده سال مطبوعات ایران را از ذکر نام آیت‌الله خمینی منع کرده بود، با مشاهده تصاویر بزرگ آیت‌الله خمینی، که نصف صفحه اول دو روزنامه بزرگ عصر تهران را به خود اختصاص داده بود، متحیر شد و از زبان یکی از

۱۴- صحیفه نور - انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - جلد اول، صفحات

مقامات دولتی در آن زمان شنیدم که وقتی شاه این عکسها را در بالای صفحه اول دو روزنامه بزرگ عصر تهران مشاهده کرد آهی کشیده و گفته بود: این روزنامه‌ها در تمام مدت سلطنت من عکسی به این بزرگی از من چاپ نکردند!

حکومت شریف‌امامی، با انتشار اعلامیه شدیداللعن آیت‌الله خمینی و انعکاس وسیع آن در سطح جامعه، از همان روزهای نخستین محکوم به شکست بود. تظاهرات و راه‌پیمائی عظیم و بیسابقه روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ به مناسبت عید فطر، که ضمن آن برای اولین بار شعارهایی به طرفداری از آیت‌الله خمینی و بر ضد رژیم داده شد، ضربه دیگری بر اقتدار دولت شریف‌امامی بود. ادامه تظاهرات و راه‌پیمائی در روزهای بعد، که به اعلام حکومت نظامی و فاجعه ۱۷ شهریور انجامید، مشروعیت رژیم را بیش از پیش به خطر انداخت و شریف‌امامی برای نجات از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده بود به شریعتمداری متوسل شد. سپهد ناصر مقدم معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان امنیت به نمایندگی از طرف شاه و نخست‌وزیر به ملاقات شریعتمداری رفت و بعد از گفتگوی مفصلی با وی گزارش محرمانه‌ای به شرح زیر برای شاه و شریف‌امامی فرستاد:

سری

در ملاقات نزدیک به چهار ساعته‌ای که شب‌هنگام مورخه ۱/۷/۵۷ (۲۵۴۷) شاهنشاهی) با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در قم و در منزل وی به‌عمل آمد، مقدمتاً اوضاع ایران از نظر جغرافیائی و تهدیداتی که از جانب قدرتهای خارجی اعم از شرق یا غرب نسبت به ایران وجود دارد و همچنین مسائل داخلی ایران و تحریکاتی که از جانب کمونیستها و یا عوامل خارجی دیگر می‌شود توضیحات مفصلی داده شد.

آیت‌الله شریعتمداری بسیار صمیمانه و با گشاده‌روئی درحالی‌که سیمای موافق رژیم ایران را داشت و خوشحالی خود را از این ملاقات پنهان نمی‌کرد، مطالبی اظهار نمود که نکات قابل توجه و برجسته تظاهرات او ذیلاً به استحضار می‌رسد:

۱- اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم. من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبائی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود. چند روز قبل که نمایندگان اعلیحضرت ملک حسن با من ملاقات داشتند، به من گفتند که در مقابل

اعلیحضرت کوتاه بیا. من صریحاً به آنها گفتم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آنها خواستم که به ملک حسن پیغام مرا بدهند و بگویند که ملک حسن به شاهنشاه ما قوت قلب بدهند و برای آنکه حرفی هم زده باشم گفتم که از اعلیحضرت بخواهند که در انجام اصلاحات سرعت بیشتری به خرج دهند.

یکی از پایگاههای مخالفت با رژیم سلطنتی ایران نجف است، که من صددرصد با این پایگاه مخالفم. من برای حفظ مملکت، دیانت و سلطنت فکر می‌کنم. من برای حفظ تاج و تخت و رژیم متکی به قانون اساسی شده‌ام و راه میانه را انتخاب کرده‌ام.

این راهی است که هم به نفع اعلیحضرت است و هم به نفع من و هم به نفع دستجاتی که مسیرشان با من یکی است و مانند من درباره ایران فکر می‌کنند. این راهی که من می‌روم به آن علت است که ابتکار عمل به دست تندروها نیفتد. اگر مرا در مسیر کاملاً موافق احساس کنند، دیگر نمی‌توانم مانند سدی در مقابل تندروها عمل کنم. من باید ترتیبی بدهم که مرا قبول کنند و به همین جهت است که برای جلب گروهها و افکار عمومی در داخل و خارج از کشور میاندار شدم، چه اگر چنین نمی‌کردم وضعیت تندروها به جایی می‌رسید که مملکت را از بین می‌برد. من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می‌کنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت و مملکت بهتر تلاش کنم و بیشتر موفق باشم.

۲- خمینی با رژیم ایران مخالف است و نجف پایگاه موج‌برانندازی علیه ایران می‌باشد. بسیاری از این اعلامیه‌ها و گفتارها که از نجف فرستاده می‌شود سبب تظاهرات و آدم‌کشی‌ها بوده و اگر عوامل دیگری را هم به عنوان مسبب این وقایع در نظر بگیریم، یقیناً تحریکات انجام‌شده از نجف بیشترین اثر را داشته و رقمی نزدیک به صددرصد را از لحاظ اثربخشی تشکیل می‌دهد. خمینی و کسانی که مانند او فکر می‌کنند که حکومت اسلامی برای این مملکت مناسب است، در خراب کردن قدرت دارند و برای سازندگی نه سازمانی دارند نه توانائی. من اطمینان دارم که آنها هر عملی انجام بدهند، دیگران بهره‌اش را می‌برند.

من با این کارهائی که انجام می‌دهند و مردم در زحمت قرار می‌گیرند، مانند ایجاد اعتصاب، بستن بازارها، ایجاد هیاهو و تظاهرات و اخلاص نظم صددرصد مخالفم.

امروز در مجلس عزاداری برای پسر آیت‌الله گلپایگانی شعارهای تندی دادند. یکنفر که نزدیک من نشسته بود، و با من هم‌عقیده بود به شوخی اظهار کرد:

«ما به ظلمی که در گذشته وجود داشت، طالب‌تر هستیم تا عدالتی که اینها وعده می‌دهند.» من صریحاً می‌گویم که با خمینی و اعمال او مخالفم. تعدادی از علما به من مراجعه می‌کنند و با نشست راجع به روش من و خمینی، سؤال می‌کنند که آیا اختلافی داریم؟ من می‌گویم بلی. او مخالف شاه است درحالی‌که من اینطور نیستم. من به خمینی پیغام داده‌ام تو که بهانه‌های مختلف از دولت ایران می‌گیری چرا در مقابل دولت عراق که حتی برای راه رفتن آدم می‌کشد و اگر مسلمانان بخواهند پیاده از نجف به کربلا بروند آنها را به گلوله می‌بندد ساکت هستید؟ درحالی‌که دولت ایران اینهمه اقدامات مثبت انجام می‌دهد.

من از خمینی ترسی ندارم اما طرفداران او دیوانه‌هایی هستند که بی‌پروا با اسلحه و نارنجک می‌کشند و خرابکاری می‌کنند، ما در منزلمان هم از آنها تأمین نداریم و باید حق بدهید که برای اینکه بتوانیم باقی بمانیم، باید به‌طور متعادل عمل کنیم تا مصون از تعرض باشیم و وظایف خود را نسبت به اعلیحضرت و مردم انجام دهیم.

۳- در مورد تأثیر رفتار طرفداران خمینی و کسانی‌که مخالف خمینی هستند،

اظهار کرد:

اشخاصی که شجاعت داشته باشند که در مقابل خمینی و طرفداران او بایستند، تعدادشان کم است. در این چند سال نحوه رفتار طرفداران او به صورتی بوده که اکثر کسانی‌که جهت فکری آنها با من یکی است یعنی با رژیم سلطنتی موافقت می‌کنند، به شدت ترسیده‌اند و تشکلی هم بین آنها وجود ندارد و لذا نگرانند. باید ترتیبی فراهم آید و زمینه طوری مساعد گردد که کم‌کم و تدریجی ترس آنها کم بشود و بین آنان تشکلی به وجود آید تا بتوانند به‌طور متحد و در مقابل نجف بایستند. این روش میانه‌روی من سبب خواهد شد که آنها به سمت من روی بیاورند و به تدریج این برنامه را در مسیر ایجاد تشکل و به‌دست آوردن قدرت بیشتر برای مبارزه علنی پیاده نمائیم و این البته برای آینده است. باید برای این تشکل تمام نیروها را جمع کنیم و راه کار آینده را پیدا نمائیم.

۴- درباره دولت جدید اظهار نمود:

با اقدامات دولت منهای آنکه در شروع فرمانداری نظامی تعدادی کشته شدند، کاملاً موافق هستم و باید به مسائلی نظیر توجه به وضع نان و گوشت و فرهنگ و اجرای برنامه‌های مذهبی در مدارس که جلوی کمونیسم را می‌گیرد، جدی‌تر رسیدگی و اقدام کرد.

برقراری حکومت نظامی کار باارزش و مفیدی بود و باید باقی بماند. من صریحاً می‌گویم به عرض اعلیحضرت برسانید و به نخست‌وزیر هم بگویید که هرچه می‌توانند مدت فرمانداری نظامی را طولانی‌تر کنند. البته مد روز شده که هرکاری را به دولت نسبت می‌دهند، چنانکه سینمای آبادان را، متأسفانه افراد عامی زیاد هستند و تحت تأثیر تبلیغات عده‌ای کمونیست قرار می‌گیرند و به هر حال فرمانداری نظامی می‌تواند از تأثیر این تحریکات کم کند.

۵- درباره کسانیکه به عنوان نمایندگان حقوق بشر به منزلش رفت و آمد می‌کنند گفت:

در خانه من باز است تعدادی از آنها از قدیم با من دوست بوده‌اند و من نمی‌توانم در منزل را به روی مردم ببندم. آنها مخبرین خارجی را برای مصاحبه با من می‌آورند. البته من تکالیف شرعی خودم را می‌دانم. کما اینکه راجع به اعلامیه حقوق بشر نظرم را گفتم و عنوان کردم که این اعلامیه شوخی است زیرا وقتی در دنیا پنج دولت بزرگ حق وتو دارند، در اینصورت چه حقوق بشری باقی می‌ماند. هر قانونی در زمان خودش اعتبار دارد، در اسلام هم بعضی از قوانین بوده که امروز رد شده است. ما به جای حقوق بشر اسلام داریم که برابری (حق تقدم را به دیگری می‌دهد)، احسان، پرهیزکاری و تقوا را توصیه می‌کند.

۶- راجع به علی امینی اظهار داشت:

صریحاً می‌گویم که امینی خیلی تلاش می‌کند که توسط دوستان من به من نزدیک شود اما من صریحاً می‌گویم که دنبال این نیستم که کسی را برای در دست گرفتن دولت معرفی کنم. زیرا می‌بینم دولت کار خودش را انجام می‌دهد و خواسته من در این باره اینست که دولت در امر مبارزه با فساد و تنبیه کسانیکه تبعیضات و ناراحتی ایجاد کرده‌اند زودتر اقدام نماید.

۷- در مورد زندانیان ضد امنیتی چنین ابراز عقیده کرد:

من معتقد به آزادی همه زندانیان نیستم. آنهایی را که اطمینان دارید بعد از آزادی تحریکات نمی کنند، آزاد کنید ولی بقیه را نگاه دارید، مخصوصاً کسانی را که اهانت به مقام سلطنت می کنند.

۸- دربارهٔ مراجعه خبرنگاران و مصاحبه با آنها بیان داشت:

تعداد زیادی خبرنگار به من مراجعه می کنند. جهت صحبت من با آنها تکیه به قانون اساسی است و در این زمینه پافشاری دارم، درحالی که خمینی معتقد به رژیم و قانون اساسی نیست. در پاسخ سؤال خبرنگاران دربارهٔ پیشنهاداتم همواره بر بهبود اوضاع تکیه می کنم.

در پاسخ یکی از خبرنگاران که نظرم را دربارهٔ تغییر یا اضافه کردن مواد قانون اساسی پرسید، برای آنکه جواب متعادلی بدهم گفتم، برای اینکه قانون اساسی را عوض کنند باید مجلسین جلسه مشترکی تشکیل دهند و آن مجلسینی صلاحیت این کار را دارند که انتخاب نمایندگان آنها از طرف مردم به طور صحیح انجام شده باشد و چون این دو مجلس مورد اعتماد مردم نیست، بنابراین موضوع تغییر یا کم و زیاد کردن مواد قانون اساسی منتفی می باشد. بدین ترتیب موضوع را تعلیق به محال کردم.

یا در مصاحبه ها اغلب می پرسند که نظرم راجع به ۱۹ اصل انقلاب چیست؟ من همواره گفتم که با این ترقیات موافق هستم حالا اسمش را هر چه می خواهند بگذارند ولی اگر به ما می گویند مرتجع این درست نیست زیرا ما با قماربازی، زنا، دزدی، فساد و کمونیستها مخالف هستیم ولی با پیشرفت علم و صنعت مخالفتی نداریم.

۹- در مورد خواستهائی که داده شده است دربارهٔ توجه به وضع قم بعد از تهران که به عنوان پایتخت مملکت یک شهر سیاسی است، قم از نظر مذهبی مورد توجه خارجی ها می باشد و بعد از نجف مهمترین حوزهٔ علمی شیعه در دنیا است. بنابراین انتظار داریم که برای این شهر مأمورین نامناسب و کم شخصیت انتخاب نشوند و افراد صالح و مجرب که قابلیت های لازم را دارند گمارده شوند و به وضع شهر و پیشرفت و عمران آن توجه کامل بشود.

۱۰- با توجه به توضیحاتی که در ابتدای ملاقات پیرامون اوضاع ایران به شریعتمدار داده شد، مشارالیه ضمن بیانات خود در این زمینه گفت:

چه خوب است این مسائل را دولت نه یکبار، بلکه چند بار به صورت های مختلف

برای مردم تشریح بکند. این کمک موثری می‌کند در اینکه به مردم نشان داده شود چه خطرانی متوجه آنها و مملکت است. در این حالت مسئله جدا کردن و ایجاد نفاق بین مخالفین عملی می‌شود و مردم از بی‌تفاوتی خارج می‌شوند و آنوقت می‌شود آنها را متشکل کرد و علیه خمینی و تحریکات او زمزمه‌های علنی را آغاز نمود.

باید به مردم گفته شود که اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، جان و مال و ناموس شما در خطر خواهد بود. این تفهیم باید به صورت‌های مختلف از قبیل مقاله، در جراید و گفتار در رادیو و تلویزیون باشد.

من باز هم تاکید می‌کنم که دولت هر چه سریعتر ریشهٔ فساد را خشک کند و در کارها قاطع عمل نماید و وضعی به وجود آورد که مردم برخلاف گذشته دولت و اقداماتش را جدی تلقی کنند. آیت‌الله شریعتمداری در خاتمه بار دیگر تقاضا کرد که سلام او به پیشگاه همایونی معروض گردد. ۱۵

شریعتمداری در عین حال که باطناً طرفدار رژیم و مخالف اقدامات آیت‌الله خمینی بود، در ظاهر نمی‌توانست به مبارزه و مخالفت علنی با آیت‌الله خمینی برخیزد، زیرا از نفوذ کلام آیت‌الله خمینی و حمایت اکثریت مردم از ایشان آگاه بود و می‌دانست که در صورت رویارویی با آیت‌الله خمینی در این مبارزه شکست خواهد خورد و به کلی بی‌اعتبار خواهد شد. همکاری پنهانی او با رژیم و اظهار نظرهای احتیاط آمیز وی در حمایت از قانون اساسی نیز که به معنی حفظ و بقای رژیم در چهارچوب قانون اساسی بود، در برابر موجی که به مخالفت با رژیم برخاسته بود اثری نداشت و با گذشت زمان، او هم ناچار بیشتر از رژیم فاصله می‌گرفت و با حرکتهای انقلابی مردم همراه می‌شد.

در این میان شریف‌امامی مانند غریقی که به هر پر کاهی متوسل می‌شود، خود را به این در و آن در می‌زد و هر روز با ارتکاب اشتباه تازه‌ای بیشتر در غرقاب فرو می‌رفت. ویلیام سولیوان سفیر آمریکا و آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران در این روزها مرتباً با شاه و شریف‌امامی ملاقات می‌کردند و خاطرات آنها از این دوران به خوبی بیانگر سردرگمی شاه و نخست‌وزیر منتخب او در این روزهای سرنوشت‌ساز است. سولیوان عقیدهٔ خود را دربارهٔ شریف‌امامی در این عبارت خلاصه می‌کند که

«شریف‌امامی از نظر ظاهری مردی سمین با سری طاس بود که رفتاری سنگین و تا حدی غرورآمیز داشت، اما از نظر من در پس این ظاهر سنگین هیچ عمقی وجود نداشت و من او را فاقد توانائی و قابلیت و تیزهوشی لازم برای حل مشکلات شاه در آن روزهای بحرانی می‌دانستم». سولیوان سپس به ملاقاتهای خود با شریف‌امامی و اشتباهات او در دوران کوتاه حکومتش اشاره کرده و می‌نویسد:

«شریف‌امامی کمی پس از انتخاب شدن به مقام نخست‌وزیری از من و سفیر انگلیس در ایران خواست که مشترکاً با او ملاقات کنیم. البته قبل از ملاقات من و پارسونز سفیر انگلیس هیچکدام خبر نداشتیم که ملاقات مشترکی با نخست‌وزیر جدید خواهیم داشت و به همین جهت وقتی که در دفتر نخست‌وزیر با هم روبرو شدیم یکدیگر خوردم. با وجود این از آنجائیکه آمریکا و انگلستان در ایران منافع مشترکی دارند و بین من و پارسونز هم روابط صمیمانه‌ای به وجود آمده بود از این موضوع ناراحت نشدیم و از آن به بعد ملاقاتهای مشترک ما نه فقط با شریف‌امامی، بلکه با شخص شاه هم زیاد تکرار شد.

در نخستین ملاقات با نخست‌وزیر جدید او سعی کرد به ما بقبولاند که او با اختیارات کامل عهده‌دار مقام نخست‌وزیری شده و مستقل از شاه عمل می‌کند. او تأکید کرد که نخست‌وزیران پیشین همگی مجری دستورات شاه و تابع اوامر او بوده‌اند درحالی‌که وی چنین نیست و اعضای دولت فقط در مقابل او و پارلمان مسئولیت دارند و رابطه دولت وی با شاه فقط یک ارتباط تشریفاتی و ظاهری است. برنامه کار او مبتنی بر دادن امتیازات زیادی به مخالفان برای آرام کردن اوضاع بود. او گفت این امتیازات به قدری وسیع و چشمگیر خواهد بود که مخالفان همه خواسته‌های خود را برآورده شده ببینند و دیگر چیزی برای خواستن نداشته باشند. این برنامه را ما بعدها در سفارت برنامه «تغذیه تماسح» نام نهادیم.

بطور مثال حکومت شریف‌امامی سانسور مطبوعات را به کلی از میان برداشت، دستور داد مذاکرات مجلس مستقیماً از رادیو پخش شود و محدودیت فعالیت احزاب سیاسی را لغو کرد. او ساده‌لوحانه باور داشت که بر اثر این آزادیها مخالفان به گروههای مختلفی تقسیم خواهند شد و به جای حمله به دولت و رژیم با یکدیگر به مبارزه و رقابت خواهند پرداخت.

شریف‌امامی سپس مرتکب اشتباهی شد که بیشتر از اقدامات دیگر توأم با عدم واقع‌بینی و اشتباه محاسبه بود. او فکر کرد که چون وجود آیت‌الله خمینی در شهر مذهبی نجف در خاک عراق خاری در چشم شاه است، اگر بتواند وی را از این شهر دور کند ضربه مؤثری به مخالفان داخلی وارد خواهد آمد. اتفاقاً زمینه این کار فراهم بود و دولت عراق که نه فقط از فعالیت‌های آیت‌الله خمینی در ایران، بلکه از مشکلاتی که احتمال داشت بر اثر فعالیت‌های او بین شیعیان عراق برای خود دولت عراق به وجود بیاید نگران بود خود مترصد فرصتی بود تا از ادامه فعالیت آیت‌الله در عراق جلوگیری به عمل آورد. شریف‌امامی چنین استدلال می‌کرد که چون آیت‌الله خمینی از طریق زائران ایرانی که به نجف می‌روند با مخالفان داخلی تماس برقرار کرده و از طریق همین زائران نوار سخنرانی‌های خود را به ایران می‌فرستد در صورت اخراج از عراق قادر به ادامه تماس با مخالفان نخواهد بود. هنگامیکه این نقشه عملی شد و آیت‌الله خمینی عازم پاریس گردید شریف‌امامی به من و سفیر انگلیس گفت که خمینی به محض ورود به پاریس از خاطره‌ها محو و فراموش خواهد شد!

به‌طور کلی تدابیر نسنجیده‌ای از این قبیل را می‌توان معیاری برای همه اقدامات دوران کوتاه حکومت شریف‌امامی به حساب آورد. برنامه‌ها و تدابیر حکومت شریف‌امامی کاملاً با مقررات حکومت نظامی که در زمان خود او اعلام شده بود مغایرت داشت و ژنرال اویسی فرماندار نظامی تهران متحیر مانده بود که چگونه مقررات حکومت نظامی را با سیاست نرمش و مسالمت دولت منطبق سازد. اویسی و فرماندهان نظامی دیگر که از این وضع به تنگ آمده بودند به شاه متوسل شدند، ولی شاه هم به آنها دستور داد که تابع سیاست دولت باشند. این روش شاه و خودداری او از دخالت در امور دولت اظهارات شریف‌امامی را درباره استقلال عمل وی در اداره امور دولت تأیید می‌کرد...»^{۱۶}

سرآنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران هم در قسمتی از خاطرات خود از اوضاع ایران در سال انقلاب، بعد از اشاره به نقاط ضعف شریف‌امامی و اشتباهات او در ماه اول حکومتش می‌نویسد: «در آغاز دومین ماه حکومت شریف‌امامی ناآرامی در

۱۶- مأموریت در ایران (خاطرات ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران) - مترجم

سطح کشور گسترش یافت و در روزهای ۲۹ سپتامبر و اول اکتبر (۷ و ۹ مهرماه ۱۳۵۷) بازار تهران بسته شد. تظاهرات و درگیری در شهرهای غرب و شمال کشور و همه نقاطی که حکومت نظامی در آنها برقرار نشده بود آغاز گردید. ولی تحول مهمتر و خطرناکتر آغاز اعتصاب در بخش خصوصی و دولتی بود. روز اول اکتبر (۹ مهرماه ۵۷) کارگران و کارکنان و متخصصین فنی شرکت ملی نفت ایران، پست و تلگراف، بانک ملی و سازمان آب و بعضی از مؤسسات صنعتی و شرکتهای بیمه دست به اعتصاب کامل یا محدود زدند. تقاضاهای آنها عمدتاً اقتصادی و رفاهی از قبیل افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار و سایر مزایای شغلی بود. کارگران و کارمندان، ظاهراً از سیاست آشتی‌جویانه حکومت شریف‌امامی و موقعیت حساس کشور استفاده کرده به فکر گرفتن امتیازاتی افتاده بودند، ولی شریف‌امامی معتقد بود که در پشت سر اعتصاب هدفهای سیاسی نهفته است و روز سوم اکتبر در ملاقاتی با من و همتای آمریکائیم گفت که طرفداران آیت‌الله خمینی و حزب توده و جبهه ملی برای به‌راه انداختن این اعتصاب‌ها متحد شده‌اند. شریف‌امامی می‌گفت تقاضاهای اقتصادی و رفاهی بهانه است و اگر این تقاضاها هم برآورده شود تقاضاهای سیاسی به دنبال خواهد آمد.

«در این میان آیت‌الله خمینی تحت شرایط عجیبی به پاریس رفت. شریف‌امامی در اوایل اکتبر دوبار درباره موضوع خروج خمینی از عراق با من و همتای آمریکائیم صحبت کرد. بار اول گفت که خمینی درصدد خروج از عراق است و دولت عراق هم از این موضوع استقبال کرده است. در واقع هنگامی که شریف‌امامی این مطلب را با ما در میان گذاشت آیت‌الله خمینی با اتومبیل به طرف جنوب عراق در حرکت بود و احتمالاً در نظر داشت به کویت برود. شریف‌امامی از این بیم داشت که خمینی پس از ورود به کویت، ناگهان از سواحل کویت با یک قایق موتوری به طرف ایران حرکت کند و در سواحل ایران پیاده شود. شریف‌امامی معتقد بود که اگر جلو خمینی گرفته نشود و او آزادانه در داخل ایران دست به فعالیت بزند رژیم سرنگون خواهد شد، و اگر هنگام ورود به خاک ایران بازداشت شود خطر جنگ داخلی در پیش خواهد بود.

«در دومین ملاقات ما درباره این موضوع که روز چهارم اکتبر صورت گرفت، شریف‌امامی به ما اطلاع داد که کویت از پذیرفتن خمینی خودداری کرده و دولت عراق اقامت او را در آن کشور موکول به خودداری از فعالیتهای سیاسی در عراق نموده، ولی

خمینی حاضر به پذیرفتن این شرط نشده است. آیت‌الله خمینی هنوز در جنوب عراق بود و شریف‌امامی فکر می‌کرد مقصد بعدی او سوریه یا الجزایر خواهد بود. با وجود این وی هنوز نگران بازگشت خمینی به ایران، با اتومبیل یا هواپیما بود و تاکید می‌کرد که در هر حال او به محض ورود به ایران بازداشت خواهد شد.

«روز هفتم اکتبر ناگهان خبر رسید که خمینی به پاریس رفته و در آنجا به سه تن از پیروان قدیمی خود پیوسته است. من پس از آگاهی از این خبر به ملاقات اردلان وزیر جدید دربار رفتم. قبل از من همتای فرانسویم برای ملاقات وزیر رفته بود و من مدتی با معاون او همایون بهادری که از دوستان نزدیکم بود به گفتگو پرداختم. هر دو ما بر این عقیده بودیم که خمینی با خروج از دنیای اسلام و رفتن به پایتخت یک کشور مسیحی مرتکب اشتباه شده و نفوذ سیاسی و مذهبی او با این عمل کاهش خواهد یافت (شاه و شریف‌امامی هم همین عقیده را داشتند، ولی همه ما اشتباه می‌کردیم و همان‌طور که همه می‌دانند خمینی با استفاده از امکانات وسیع ارتباطی که در پاریس در اختیار داشت و مرکزیت خبری پاریس، پایگاه بی‌نظیری برای مبارزه با شاه به دست آورد).

«در اواسط اکتبر (اواخر مهر ۱۳۵۷) اوضاع بدتر شد، ولی هنوز همه امیدها بر باد نرفته بود. شریف‌امامی به مذاکرات خود با آیت‌الله‌های قم ادامه می‌داد، ولی می‌گفت با پول هنگفتی که به وسیله طرفداران آیت‌الله خمینی بین طلاب و پرولتاریای بازار^{۱۷} و گروه‌های دیگر مخالف توزیع می‌گردد، رقابت با او روز به روز دشوارتر می‌شود. شریف‌امامی برای جلب افکار عمومی به مبارزه با فساد حرکت تازه‌ای داد و دستور بازداشت عده‌ای از مقامات سابق دولتی را صادر کرد. از جمله بازداشت‌شدگان شیخ‌الاسلام‌زاده وزیر سابق بهداری و معاونان او و وزیران سابق کشاورزی و بازرگانی، روحانی و مهدوی بودند. اعتماد رئیس سازمان انرژی اتمی از کار برکنار شد و هجده تن از مدیران شرکت‌ها و بازرگانان به زندان افتادند. شاه فرمانی درباره منع فعالیت‌های بازرگانی اعضای خانواده سلطنتی صادر کرد و وضع کلیه سازمانهای تحت نظارت آنها مورد بررسی قرار گرفت. پانزده هیئت بازرسی جداگانه برای رسیدگی به وضع سازمانهای مختلف تشکیل شد. رئیس بانک ملی و رئیس سابق ساواک که بعداً سفیر ایران در پاکستان شده بود تحت تعقیب قرار گرفتند. نصیری رئیس سابق ساواک برای

۱۷- مقصود از پرولتاریای بازار، ظاهراً کارگران بازار و شاگردان حجره‌های بازاریان است.